

دوستم بر ساطور خونچکان هر متجاوز در افغانستان بوسه می زند.

ب. نبی ( 18 نومبر 2002 )

### عنوان ها

- ۱- پیشگفتار
- ۲- دوستم در نقش همیشه
- ۳- دوستم و خاد
- ۴- تنی ناموفق، دوستم « فاتح کابل »
- ۵- اهتمام در سهیم ساختن دوستم در قدرت
- ۶- کودتای دوستم یا « سوء تفاهم »
- ۷- ترکیه عثمانی و جنبش های آزادیبخش ملی
- ۸- « ملت ترک نژاد برتر »
- ۹- کودتا عامل تعمیق وابستگی ترکیه به غرب
- ۱۰- دولت کودتا در ترکیه و ازبک های افغانستان
- ۱۱- دولت ترکیه در جهت احیای پان ترکیسم
- ۱۲- رقابت بر خرید دوستم



مقاله ( دوستم بر ساطور خونچکان ۰۰۰ ) در شماره های ۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳- و ۴۴-۴۵ نشریه افغان رساله ( تاریخ دو شماره اخیر مصادف است با ماههای ثور- جوزای ۱۳۸۲- می ۲۰۰۳ ) در سه بخش ، همچنان در نشریه کیوان چاپ امریکا شماره .... منتشر شده است .

تبصره بداخل مربع قوس [ ] درپاز چاپ های بعدی اثر اضافه شده است

## ۱- پیشگفتار

دو نوشتار برگزیده از دوست گرامی ما (ت. ارتجک) که هم اکنون شما خوانندگان گرامی را به مطالعه ی آن دعوت می نمایم ، یک دهه قبل در نشریه « مجاهد ولس » منتشر شد . اولی را تحت عنوان « رشید دوستم » به تاریخ ۳۱ ثور ۱۳۷۱-۲۱می ۱۹۹۲ یعنی ۲۴ روز بعد از تجاوز داره (دهاره) های رهن، آدمکش، و تمدن سوز، به کابل اسارت کشیده رقم زده ، به آن نشریه ارسال نمود که درج شماره ۱۷۲ مورخ سرطان ۱۳۷۱-۱ جون ۱۹۹۲ آن گردید. نوشتار بعدی اش « احیای پان ترکیسم و سفر ژنرال دوستم به ترکیه عنوان گرفت که بخشی از شماره ۱۷۸ مورخ دلو ۱۳۷۱-۱ جنوری ۱۹۹۳ آن نشریه را به خود اختصاص داد ، همچنان در هفته نامه بین الملل " ایران تریبون" شماره ۴۲ فبروری ۱۹۹۳ منتشر کردید.

باز خوانی و برشماری جنایات وحشت انگیز و حیرت آور رشید دوستم و باند غارتگر و آدمکشش یعنی « جنبش ملی اسلامی » در دهه ای که سپری شد قلب هر انسان با عاطفه را به درد خواهد آورد . کرشمه های مذلتبار و بد مستی های نفرت انگیز دوستم در زیر سایه بال های هواپیماهای B-52 و رکاب سوارکاران مغرور ارتش اشغالگر امپریالیسم بی رقیب امریکا که ثروت های به تاراج برده ی کشور توسط وی را در بانک های ترکیه از طریق پایگاههای ناتو دیده بانی و حفاظت می نمایند، قتل صدها طالب افغان و غیر افغان بگونه ی نهایت وحشت انگیز و ضد کرامت انسانی و دفن آنان در گورهای مشترک به اشاره صاحبان B-52 توسط وی ( با همان اشاره ای که مدفون شدگان خود- قبلاً - در حق مردم مظلوم و بی دفاع شمال کشور روا داشتند)، غارت و تجاوز به ناموس مردم ، قتل و کشتار نهایت وحشیانه و کوچاندن اجباری هزاران تن از پشتونهای مقیم شمال کشور از خانه های ویران و نیمه ویرانه شان ، جنگهای پی درپی داره یی تحت قومانده جنایتکار و قاتل حرفه ای ( "روزی" ) با باند همپرازش یعنی "جمعیت ربانی - مسعود" به سر باندی "معلم عطا"، از چند ماه بدینسو رفت و برگشت مخفی و علنی وی به ترکیه، نوشته "نیویارک تایمز" در مورد زندگی مرفه و... وی تحت عنوان ( « امریکا ژنرال دوستم و استاد عطا » مندرجه شهروند ۷۱-۳۰ اگست ۲۰۰۲ ) \_ که در پایان این مقاله به آن تماس گرفته خواهد شد \_ شاید انگیزه های زجر دهنده ای بوده باشد که این قلم را

و اداشت ، تا به سراغ متن مقاله های قبلاً منتشر شده ی آندوست در باره دوستم ( در باره روس پرستی که لاشه بو گرفته ملیشه ای اشرا به ناتو در ترکیه تحویل داده است ) برود و باتاکید دوستان مبنی بر خوانایی و کار آیی هر دو مقاله در شرایط موجود ، به نشر مجدد آن مبادرت ورزد.

اینک هر دو نوشتار \_ با اضافاتی چند در بافت اصلی آنها \_ تقدیم خوانندگان ، بویژه نوباوگانی که در کار پژوهش مسایل کشورند ؛ میگردد.

## ۲- دوستم در نقش ملیشه :

ملیشه ها که به ظاهر از افراد ساده ملکی و قسما " تسلیمی" تشکیل گردیده ، در خدمت ماشین جنگی متجاوز قرار داشتند؛ ضربات مهلکی بر جنبش مقاومت مردم دلیر و آزاده ی ما وارد نمودند. تشکیل چنین دسته های مسلح به اصطلاح « خودگردان » محلی و منطقه ای ، یک امر تصادفی و یا ناشی از ضرورت نظامی در یک برش معین جنگ علیه مردم ما نبوده ؛ بلکه ایجاد چنین ساختار، پاره ای از پلان تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی در کشور ما بود ( آنگاهی که کار و بارخادی های نفوذ کرده در درون نیروی های مقاومت به پایان می رسید ، به عنوان آخرین ماموریت های استخباراتی شان ، شماری مبارزین مقاومت را ، که بنا بر علی در ادامه ی همسویی با سایر رزمندگان جنگ مقاومت دچار تردد و دو دلی می شدند ، به نحوی از انحاء تطمیع نموده ، متمایل به جنگ در صف دولت دست نشانده می ساختند و در نتیجه از تسلیم شدگان - به خاطر تضعیف جنگ مقاومت - در نقش ملیشه استفاده میگردند ) .

در آغاز بین هفته های تجاوز ارتش نیمه گرسنه امپریالیسم روس به افغانستان ، دوستم گمنام ظاهراً بسان سمارقی زهرآگین از میان گیاهان هرزه و مضره سر به در آورد . وی پیش از اینکه با لباس محلی شمال کشور یعنی گوپیچه ی آغشته به خون هموطنان ما برآمد ناگهانی نماید ، (قبل از کودتای خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷) بطور مخفیانه در ازبکستان شوروی زیر نظر کارشناسان نظامی آن کشور آموزش نظامی دیده بود . مدتی بعد از تجاوز روس ها به افغانستان ، نامبرده را یکی از ژنرالهای مقتدر K.G.B در افغانستان به کار مل معرفی نمود ( ژنرال مذکور، ببرک کارمل و دو تن از تاجران سرای شهزاده در قاجاق طلاو ۰۰۰ به اروپا اشتغال

پنهانی داشتند که جلاد زیرک خاد نجیب در همین رابطه ، کارمل و شرکای روسی و افغانیش را مفتضح و رسوا نموده، ترلوسنگ و سرجیت سنگ با هم برادر را علاوه بر جریمه نقدی چندین میلیون افغانی به قیدهای ۷ تا ۱۰ سال زندان محکوم کرد. قرار گفته ی ترلوک سنگ، برادر سومی شان «...سنگ» توسط پولیس هند از فراز عمارت پولیس ، واقع در "خان مارکیت" ، به زیر پرتاب گردیده به قتل رسید. (

رشیددوستم به اسرع وقت مهارت ها و لیاقت های جنگی اش را در رویارویی و تقابل مسلحانه با مبارزان واقعی مقاومت تبارز داده، مورد تفقد و نوازش کارمل و فرکسیون پرچی اش قرار گرفت و بر مدالهای روی سینه ی پر کینه اش توسط کارمل خاین به وطن افزوده شد، تا اینکه به رتبه ژنرالی ارتقای مقام یافت.

### ۳- دوستم و خاد:

دوستم از وهله اول کار و بار ملیشه ای اش در همگامی فاجعه آفرین با خاد، به تشکیل قوای ملیشه از قوم خودش که بیشترین آنان از « مهاجرین » ازبکستان که بعد از کودتای داودخان به طور پنهانی و علنی به داخل افغانستان انتقال داده شده بودند ، پرداخت (غرض آگاهی خواننده بایست تذکر داد که ژورنالیست معروف امریکایی ریچارسن در اثرش که در ماه مارچ ۱۹۹۶ منتشر شد ، در مورد قوای نمبر ۴۰ شوروی و شبکه استخبارتی آن یعنی « شاملون » که عمدتاً اعضای آنرا جوانان ازبک و تاجیک شوروی تشکیل میداد و زبان های دری ، پشتو و هندی می دانستند و با فرهنگ مردم افغان آشنا بودند، تذکراتی داده است) ، نامبرده بخشی از آنها را مخفیانه برای کسب اطلاعات نظامی از وضع جبهات ولایات شمال کشور ، به آن مناطق فرستاد. در این راستا از همین تعداد برای خودش شبکه استخباراتی بوجود آورد- که بعدها گستره فعالیت آنان تا پاکستان، هند ، ترکیه و کشورهای غربی رسید- و بنا به دستور مسوول روسی اش به تدریج از حیظه نفوذ و تسلط خاد نجیب دور و دورتر شد ، تا از قید و بست زنجیره ی سلسله مراتب تشکیلاتی ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) آسوده و در امان بوده ، آزادی عمل بیشتری در عرصه های جنگی و ابعاد اطلاعاتی داشته باشد.

**K.G.B.** که روی ملحوظات سیاسی نظامی از یکطرف پلیدترین افراد از ملیت ها و اقوام شریف کشور را در گستره وسیع تشکیلات خاد باهمدیگر هم قلاده ساخته، و از جانب دیگر شمار معینی اجنت های مجزا از خاد ، منصوب به قوم مورد نظرش را در تشکیلات استخبارتی سازمانیافته از همان قوم ، جابجا نموده است ، مانند شبکه استخباراتی کشتمند و ... ، دوستم را واداشت تا میانه اش را با نجیب جلاد برهم زده به تمرد و سرکشی از اوامر و نواهی وی بیاغازد، تا زمینه پذیرشش را از جانب سر باندهای جهادی مهیا سازد. (۱)

#### ۴- **تنی ناموفق ، دوستم « فاتح کابل » :**

دولت کنونی روسیه ، چون سلف خود به هیچوجه نمی خواهد از منافع آنی و آتی اش در افغانستان دست بردارد. به همین سبب تلاش میورزد، تا طرق و وسایلی را جستجو نماید، که کشور مارا در وابستگی دایمی نگهدارد.

اتفاقی نبود که حلقه اتصال بعدی این وابستگی در وهله نخست بگردن تنی خلقی افتاد، تا نامبرده کودتایش را سازمان داده ، نجیب را که به کاغذ بدون مصرف برای **K.G.B.** مبدل شده بود ، سرنگون کرده و حکمتیار « پر توان » ( که در ویرانی کشور و کشتار مردم بی دفاع ما از همتای دیگرش « مسعود قهرمان» دست کمی ندارد) را در قدرت سهیم گرداند.

هر گاه پروژه سقط شده ی انتقال قدرت از نجیب جلاد به تنی حکمتیار در شمایل کودتایی آن ، که متأثر از تشدید تضادهای درونی حزب و دولت ( میان **K.G.B.** و **G.R.U.** یعنی استخبارات وزارت دفاع ) بود ، به دستور **K.G.B.** و در تبنانی با پاکستان و شرکای منطقه بی و جهانی اش صورت گرفت ، به ثمر می رسید ، رشید دوستم - این ننگ ازبکهای شریف کشور- نقش کنونی اشرا در به اصطلاح « فتح کابل » و « سقوط» دولت پوشالی نمی توانست ایفا نماید و ملقب به «فاتح کابل» و « خالدین ولید» از جانب اجنت چند چهره یعنی مجددی رییس دولت تازه به دوران رسیده اسلامی گردد.

## ۵- اهتمام در سهیم ساختن دوستم در قدرت :

عدم موفقیت پروژه نخستین ، K.G.B. را واداشت تا استحاله قدرت از نجیب قصاب خاد به باندهای جهادی (در واقعیت امر به جمعیت اسلامی ربانی - مسعود که در خدمت سیاست های استعماری امپریالیسم روس در افغانستان در آینده نیز کمر بسته اند) را که ذریعه دوستم در نقش تسلیمی به باندهای مذکور تدارک دیده بود؛ پیاده نماید. به همین سبب تقابل موصوف را بانجیب جلادکه مانع فرار وی به خارج کشور شد ، کاملاً بر ملا نمود ؛ حتی روپوش اسلامی برایش بافت ، همینطور بعد از مذاکره رسمی( در اصل زدو بند پشت پرده سر باندهای جهادی با وزیر خارجه روسیه) مدال ستر ژنرالی توسط دولت کارتونیک و ضد تمامی ارزشهای جامعه انسانی ، بر سینه ی وی آونگ شد. از جانب دیگر دولت « مستقل » ازبکستان را - که فرکسیون برژنف در آن مسلط بود - واداشت تا طی اعلامیه ای رسمی به اخوان جهادی هوشدار دهد که نسبت به سر نوشت چهار صد هزار ازبک بیرون از مرزهای جنوبی اش بی تفاوت مانده نمی تواند. دوستم قبل از اصدار این اعلامیه و تجاوز اخوان به کابل ، تعدادی از رهبران پرچمی را به ازبکستان انتقال داده بود. نمایشات مضحک و مانورهای تمسخر برانگیز دیپلماتیک به خاطری راه انداخته شد تا به هر نحوی که شده ، وی را در دولت اسلامی سهیم گردانند.

براهین و دلایل فوق می رساند که دوستم یک ملیشه ساده ی تسلیم شده به اخوان ، نبوده ؛ بلکه کماندوی هوشیار است که در دستگاه K.G.B. آموزش نظامی دیده و به انتظار لحظه ای است تا به یاری یاران دیرینه اش ( پرچمی های کارملی ) «دولت انتخابی اسلامی» - اگر چنین دولتی عرض وجود نموده بتواند - را در آینده با کودتا سرنگون سازد.

## ۶- کودتای دوستم ، یا « سوء تفاهم » :

بلی خواننده گرامی ، ۷ ماه بعد از انتشار مقاله ای که در فوق از نظر تان گذشت ، رشید دوستم به کودتا دست یازید. گوینده ی بخش فارسی رادیو B.B.C. در شب ... ماه دسمبر ۱۹۹۲ خبر داد که: دوستم اقدام به کودتا کرد ؛ اماموفق نشد. کودتا، تاآن حد پیشرفت که میدان هوایی، مکروریان، پل باغ عمومی و نقاط استراتژیک شهر کابل به تصرف رشید دوستم در آمد. بعداً

ناکام شد. دولت ربانی اعلام داشت که سوء تفاهمی صورت گرفته بود. تمام مردم کابل به حقیقت این کودتای نا موفق دوستم باور دارند. ( نقل خبر به مفهوم).

پس از خبر کودتا توسط B.B.C ، باند وابسته ی شوروی (جمعیت و "شورای نظار" مسعود) ورق پاره ای را - که در خارج از کشور نیز دست به دست گشت - بیرون داد که در آن رشید دوستم و پرچمی ها را متهم به کودتا بر ضد ربانی نموده بود.

## ۷- ترکیه عثمانی و جنبشهای آزادیبخش ملی:

از آنجای که تجاوز و تسلط بر ملتی ، توسط ملتی دیگر، در هر برهه تاریخی که به وقوع پیوسته و مغایر روند تکامل جامعه از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی بوده، سر انجام ملت یا ملت‌های اسیر شده با قیامهای ویرانگرشان متجاوز را در هم کوبیده ؛ به استقلال سیاسی دست یافته اند. این قانونمندی امپراتوری وسیع الساحه ترکیه عثمانی را مستثنی نساخت و ملل اسیر و زیر حاکمیت ؛ مثل بلغارها، خرواتها، ارمنی ها، مجارها، رومانی ها، یونانی ها، صربها و... ، استقلال شانرا درآشوبها و شورشهای سلطه بر انداز جست و جو نمودند و بر علیه امپراطوری عثمانی به پا خاستند، تا در نهایت در شکل دولت های مختلفه اروپایی استقلال سیاسی خود را باز یافتند و از امپراتوری سفاک و تاراجگر عثمانی - که «کله منارهای» وحشت بر انگیز آن تا کنون در برخی از کشورهای اروپایی ؛ مثل بلغراد مرکز یوگوسلاوی سابق پابر جاست - جز ترکیه کنونی چیزی به جا نماند .

در اوایل قرن بیستم حزب جمهوریخواه در ترکیه به قدرت حاکمه سیاسی دست یافت و رهبرش **مصطفی کمال آتا ترک** ( نماینده بورژوازی ملی) را به مثابه نخستین رییس جمهور ترکیه جدید بر اریکه قدرت نشانند.

بعد از مدتی انگلیس در قرارداد لوزان ( در قرارداد لوزان در سال ۱۹۲۳کشورهای غربی - در راس انگلیس - و حکومت جدید ترکیه با لگد مال کردن حق ملیت بزرگ کرد در تعیین سرنوشت خویش ، از طریق معامله مرزهای جدید را تعیین نموده منطقه کردستان را بین ایران ، عراق و ترکیه و بعدها سوریه تقسیم نمودند ؛ همانطوری که استعمار انگلیس خط منحوس « دیورند » را بر افغانستان تحمیل و تعمیل نمود و بخش نهایت پر اهمیت خاک

افغانستان را به هند تحت سلطه اش یعنی پاکستان امروزی سپرد) مرزهای کنونی ترکیه را نیز بر مبنای منافع و مصالح آزمندانه سیاسی و نظامی خود و سایر کشورهای غربی خط کشی نمود و بر حاکمیت ترکیه بر بخش وسیع کردستان رسمیت بخشید.

#### ۸- « ملت ترک نژاد برتر » :

رژیم جدید ترکیه با ایدئولوژی کمالیست و فاشیسم آشکار آن از همان ابتدای کسب قدرت حاکمه در ترکیه ، به خیال خام احیای امپراتوری بر باد رفته ی ترکیه عثمانی افتاده اقدام به اعمال تبعیض نژادی و گسترش آن در قلمرو کوچک خود نمود، و ایده فاشیستی « ملت ترک نژاد برتر » را در جمهوری های ترک زبان شوروی سابق، همچنان در بین ازبک ها و ترکمن های شمال کشور ما افغانستان نیز ترویج داد. ایدئولوگ های هیأت حاکمه ترک تیوری مزخرف نژاد پرستانه ای را سرهمبندی کردند، مبنی بر « همه ملل از ترک منشاء گرفته و ریشه تمام زبانها به ترک برمیگردد »، همچنان سایر تیوریهای سفیهانه ی نژاد پرستانه را ساختند، تا این مساله اثبات گردد و « برتری نژاد ترک » مسجل شود . بنابر همین سیاست فاشیستی گپ و گفت به هر زبان دیگر، به جز ترکی ، غیر قانونی گشت . کلیه حقوق دموکراتیک اقلیتهای ملی ؛ فی المثل کردها ، ارمنی ها ، یونانی ها ، عربها و... معلق شدو تحقیر آنها به امر عادی و روزمره مبدل گشت . قتل عام ارمنی ها و رانده شدن آنها از سرزمین هایشان در سالهای ۱۹۱۵، ۱۹۱۶؛ همچنان شکنجه های وحشیانه صدها کارگر کرد در رابطه به وقایع سال ۱۹۷۰ ؛ هکذا یورش و اشغال قسمت وسیعی از خاک کردستان عراق در اخیرسال ۱۹۹۲ نمونه های از سلطه جویی نژادپرستانه هیأت حاکمه ترکیه امروزی بوده می تواند.

#### ۹- کودتا عامل تعمیق وابستگی ترکیه به غرب :

ترکیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم ، تلاش زیادی به عمل آورد، تا از آشوب و بحران اقتصادی ، سیاسی ناشی از جنگ فاشیستی آلمان نازی که دامنگیرش شده بود ؛ رهایی یابد. نابسامانی های اقتصادی ، طغیان ملت کرد و سایر اقلیت های ملی دیگر که به خاطر کسب حقوق و آزادی های دموکراتیک شان علیه بی دادگری های طبقه حاکمه ترک می رزمیدند ، از یکسو، خطر شوروی قدرتمند که بر بخش وسیعی از اروپای شرقی نفوذ قایم کرده بود ، از سوی



دیگر، دولت ترک را بر آن داشت، تا برای حفظ و تداوم سلطه فاشیستی اش در زیر بال آهنی ناتو در آید و عضویت آنرا در سال ۱۹۴۹ بپذیرد.

موقعیت استراتژیک و مفصل گونه ترکیه در جغرافیای نظامی؛ همچنان هم مرزی و هم جواری آن با شوروی سابق مزید بر یک سلسله فاکتورهای نامساعد و رشد یابنده سیاسی، گردانندگان این پیمان یعنی آمریکا، انگلیس، آلمان غرب، فرانسه (این کشور در سال ۱۹۶۶ از ناتو خارج شد؛ اما به تعهدات به اصطلاح عنعنوی و اخلاقی در قبال منافع ناتو کماکان ادامه داده و آن را عملاً در جنگ تباهکن خلیج متبازر ساخت) و ایتالیا را ناگزیر ساخت، تا فعالانه در مدرنیزه کردن و تقویت قوای مسلح آن کشور بودجه های سرسام آور صدها میلیون دالری را تدارک ببینند و ظرفیت تدافعی و کارایی جنگی آنرا به خاطر مقابله با حرکات موثر احتمالی شوروی سابق بالا ببرند، چنانچه این هزینه بعد از تجاوز ارتش نیمه گرسنه شوروی به افغانستان قوس صعودی اش را شتابزده پیمود و ترکیه را دارای تسلیحات جنگی پیشرفته تر گردانید. به سببی که موقعیت استراتژیک ترکیه برای غرب همواره مهمتر شده می رود، در ماه نوامبر سال جاری منابعی در کنگره آمریکا گفتند: " ارزش کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا ممکن است بیش از ۸۰۰ میلیون دالر به صورت کاهش بدهی های ترکیه باشد، انقره میتواند از چهل هزار دستگاه کامیون ساخت جنرال موتورز برای تجهیز ارتش خود استفاده کند " (شهروند ۷۳۴ - نومبر ۲۰۰۲).

تجاوز ارتش غارتگر شوروی به افغانستان و تنشهای سیاسی منطقه از جمله جنگ آخوندهای ضد علم و فرهنگ و قاتل دهها هزار ایرانی با رژیم فاشیستی صدام حسین، اختلافات قبلی هیئات حاکمه ترکیه - که همدیگرشانرا به خاطر طغیان احتمالی کرد ها متهم به بی کفایتی می کردند - تشدید نمود، تا سرانجام اختلافات، راه حلش را در کودتای سپتمبر سال ۱۹۸۰ یافت.

## ۱۰- دولت کودتا در ترکیه و ازبکهای افغانستان :

با احترام عمیق به اقوام نجیب و شجاع ازبک و ترکمن های کشور ما که به هنگام تجاوز ارتش شوروی در پهلوی سایر برادران هموطن شان دلیرانه جنگیدند، بایست به این نکته بسیار مهم مختصراً پرداخت که وجود ازبکها و ترکمن ها به مثابه باشندگان بومی در شمال

افغانستان ، سبب شد تا بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری عده ای از خوانین ، مرتجعین و... به اثر تحریکات امپریالیسم غرب به داخل کشور ما سرازیر شوند.

بعد از تاریخ فوق شمار کثیری از ازبکها، ترکمنها، قسماً تاجیکها به فاصله های متفاوت زمانی مرزهای شوروی را پشت سر گذاشته وارد افغانستان گردیدند. مهمانان ناخوانده عمدتاً در صفحات شمال کشور ، و قسماً در پایتخت جابجا شدند ؛ اما بعد از مدتی اقامت - روی علایق نژادی ، زبانی و وظیفوی افغانستان را غرض اقامت دایمی به ترکیه ، ترک گفتند . قشر ثروتمندشان به بعضی کشورهای غربی ، منجمله به امریکا و عرب سعودی کوچیدند.

از شاخص منتخب بالا تا نقطه عطف بعدی یعنی ۷ ثور ۱۳۵۷ مهاجرت این ملیتها به افغانستان ، هر چند سال یا چندین سال در میان - گاهی علنی ، زمانی پنهانی - ادامه داشت ؛ اما چند ماه پیش از تجاوز ارتش شوروی به افغانستان ، همچنان موازی باتجاوز، تعداد زیادی ازبکها و ترکمن هایی - که نمی توانست عوامل **K.G.B.** در بین شان وجود نداشته باشد - به خاک ما سرازیر شدند. از این گروه هایی که چندین ماه قبل از تجاوز و موازی با آن به کشور ما سرازیر گردیدند ، تعداد قلیل شان الی خروج مفتضحانه قوای شوروی از کشور ، در افغانستان توقف نمودند ؛ اما بخش عمده اینان بعدها به پاکستان و از آن طریق به ترکیه و کشورهای غربی ، منجمله امریکا و کانادا کوچیدند ( تعدادی از پاکستانی ها و عربهای تروریست از شرایط و حوادث خونباری که بر کشور و مردم مامستولی شده بود به نحوی ردیالنه ای سود جسته به نام افغان به کشورهای غربی پناهنده شدند. اعضای **I.S.I.** نیز به نام افغان وارد هند و ... گردیدند) .

بحث در رابطه به چرایی و چگونگی مهاجرت ازبک ها و ترکمن های آنطرف مرز به کشور ما و میکانیزم انتقال پلان شده ی تعداد قابل ملاحظه ی از عوامل اطلاعات وزارت دفاع روسیه **G.R.U.** و سازمان امنیت آنکشور **K.G.B.** منصوب به ملل فوق الذکر تحت پوشش مهاجر را میگذارم به یاداشتی که در آینده دوستان دیگر به دست نشر خواهند سپرد . جنبشهای واقعی ایدئولوکها، نویسندگان ، فرهنگیان و رهبران سیاسی نظامی مختص به خط ایدئولوژیک سیاسی خود را در روند مبارزه بیرون میدهند ؛ مگر جنبشهای کذایی ساخته ی استعمار و امپریالیسم ؛ مثل «جنبش ملی» رشید دوستم کلم جمع که از قانونمندی یک جنبش واقعاً ملی -

که گرایش عمومی داشته و به خاطر تشکیل یک دولت خودمختار در گام نخست می رزمند و دارای ساختار همگون از لحاظ ملیت واحد بوده و ارزشهای معین و کنکریت و فرموله شده را سر خط خویش قرار می دهند - بکلی تهی میباشد. گویندگان ، کارمندان ، چیز نویسان ، فرهنگیان و مانند این ها قبل بر آن تدارک دیده شده ، بعد از سرهمبندی چنین « جنبشها » به دور آنها حلقه بسته امور اداری ، فرهنگی و ۰۰۰ شانرا از پیش می برند ؛ مانند آقای عبدالقیوم بیسد که متاسفانه تا سطح سناتور رژیم نجیب و از آن هم پایینتر « رییس هنرهای شورای فرهنگی » سرباند کلیم جمع ها ( رشید دوستم ) نزول کرد. و آقای داکتر اعظم دادفر که به نمایندگی از « جنبش ملی » دوستم در « لویه جرگه » ی ساخته و پرداخته امپریالیسم تجاوزگر امریکا تبارز نمود. و همینطور در سال ۱۳۶۰ ( ۱۹۸۱ ) در شهر پشاور پاکستان دفتری بنام « اتحادیه سمت شمال » به ابتکار موصوف تاسیس شد - که در رأس آن فردی مسن و به ظاهر روحانی بنام « خلیفه قزل ایاق » قرار گرفت. آقای داکتر دادفر به سمت معاون سیاسی نامبرده کار و بار « اتحادیه ۰۰۰ » را پیش می برد. پاره ای از کار دفتر « اتحادیه ۰۰۰ » این بود که سلاح و مهماتی را که I.S.I. برای تخریب قریه ها و روستاهای کشور به آن دفتر می سپرد ، به مناطق ازبک نشین کشور ( شبرغان ، میمنه و ... ) انتقال داده می شد که مسلماً حجم قابل توجهی سلاح و مهمات اخذ شده به ملیشه های دوستم می رسید. در این گیر و دار « جناب رییس صاحب » اتحادیه سمت شمال یعنی « خلیفه قزل ایاق » - که با هویت ازبک " روحانی " از آنطرف دریای آمو زیر پوشش مهاجر به افغانستان وارد شده بود ( و یا روشنتر بگویم فرستاده شده بود ) از طریق دفتر خویش با چهار صد فامیل ازبک رسماً به ترکیه انتقال داده شد . سازمانده این نقل و انتقال و کوچاندن های قبل از آن - که شماری ازبکها و ترکمن های افغانستان نیز شامل آن بود - یعنی آقای داکتر دادفر، بعد از ایفای رسالت تاریخی اش ، پاکستان را ترک گفت و به آلمان عزیمت نمود. و از آن سرزمین مبلغ ده هزار ( ۱۰۰۰۰ ) دالر برای دوستم فرستاد . معلوم نشد [ آقای داکتر دادفر که از زندان امین جلاد زنده بیرون شد و هم اکنون بسمت وزیر مزد کارکرد هایش را در کابینه دولت دست نشانده امپریالیزم امریکا جستجو مینماید ] این پول را از حساب کی و کدام نهادی به ظاهر خیریه آلمانی گرفته به جیب این جلاد مردم افغانستان ریخت !

دولت کودتای فاشیستی ترکیه بعد از پیروزی اش پناهندگان ازبک و ترکمن افغانی را در مناطق شورش خیز کردستان اسکان داد و آن عده از عمال و اجیرانش را - که بعد از تجاوز

ارتش شوروی، ازبک ها و ترکمن های افغان را با تشویق و تطمیع وادار به مهاجرت به ترکیه نموده بودند - توظیف کرد تا مهاجرین افغان را در تقابل و تعارض با کردهای ترکیه قرار داده و از درگیری آنها با کردها بهره گیرد . همین عناصر « افسقال » (آق سقال) و ترک پرست افغانی ، که راه مهاجرت هموطنان ازبک و ترکمن خودشان را به جانب ترکیه باز کرده بودند، بعد از اسکان آنها در ساحات مورد نظر، به تجدید ترویج **ایدئولوژی کمالیست** و « **ترک نژاد برتر** » در میان آنها پرداختند.

## ۱۱- دولت ترکیه در جهت احیای پان ترکسیم :

حوزه دریای خزر که در طول تاریخ همواره عرصه منازعات و کشمکش ها بین امپراتوری روس ، فارس و ترکیه بوده است ، با فرو پاشی سیستم شوروی و باز یافت « استقلال جمهوری های آذربایجان ، قزاقستان ، قرغزستان ، ازبکستان ، و ترکمنستان از سیستم متلاشی شده شوروی ( با آنکه طناب سست مشترک المنافع امپریالیسم روس بدور این کشور ها کشیده شده - آذربایجان از این حلقه خارج کردید -) بار دیگر به میدان رقابت سیاسی دو کشور ایران و ترکیه مبدل شده است . هیئات حاکمه ترکیه در این رقابت و هم چشمی دست برتر از آخوندهای توسعه طلب ایران داشته و با استفاده از هم نژادی ، هم زبانی و هم کیشی با این جمهوری ها، در پی احیای امپراتوری ترک ، قدمهای تندی برداشته و از سران پنج جمهوری ترک زبان مذکور در انقره دعوت نمود تا این کشورها را در داربستی بنام « سازمان دولتهای ترک » میخکوب نماید و حوزه نفوذش را تا مرزهای چین بگستراند.

دراوایل نوامبر ۱۹۹۲ در نشستی که در انقره صورت گرفت ( رشید دوستم سرداره «جنبش ملی» و مشاورین میهن فروش پرچی اش در همین رابطه در اواخر ماه جولای ۱۹۹۲ یعنی چهار روز قبل از برگزاری نشست انقره سفر پنهانی به ترکیه نمودند) سران پنج جمهوری ترک زبان ، با ترکیه بیانیه مشترکی را انتشار دادند . بیانیه ، شش کشور امضاء کننده را مکلف می سازد، تادر زمینه سیاسی ، اقتصادی و صنعتی ، منجمله بهره برداری از منابع نفت و گاز با همدیگر همکاری نمایند.

بیانیه انقره نخستین قدم مهم در جهت یک سازمان دولت های ترک بوده و تلاشهای بعدی آن دولت در جهت تاسیس « بازار مشترک دولتهای ترک » ، که مرام آن چنگ انداختن بر تمام بازار و ثروت مادی این کشورها و ادغام آنها به اقتصاد غرب ( که اقتصاد ترکیه نیز بخشی بهره آفرین این اقتصاد بوده است ) دومین گام مهم در مسیر احیای پان ترکیسم شمرده میشود.

هیئات حاکمه ترک علاوه بر همزبانی ، هم نژادی و غیره علایق و مناسبات هم فرهنگی و تاریخی با این جمهوریهها از اسلام بودنش به خاطر این رقابت با عربستان ، پاکستان بویژه ایران نیز سود برده و به آرزوی این کمر بسته است ، تا قلمرو شمال افغانستان را نیز در دایره نفوذ اقتصادی و سیاسی اش قرار دهد.

## ۱۲- رقابت بر سر خرید دوستم :

جریانات سیاسی و رخدادهای هر دم فزاینده نظامی ماههای اول و دوم سال ۱۳۷۱ ؛ تبارز یک مشت رهن و آدمکش که در هنگام تجاوز ارتش بی وقار شوروی متشکل نشده بودند ، در قالب به اصطلاح "جنبش ملی اسلامی شمال" ، خواست تجزیه طلبانه ی بیرک کارمل خاین به وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان ، به بهانه فدرالی ساختن ساختار سیاسی افغانستان که از هنجره رشید دوستم بیرون پرید و آقای داکتر دادفر بعد از جابجایی اش درکشور آلمان همچنین طی مصاحبه ای با بخش پشتوی رادیو B.B.C بنام یک از یک افغان از دوستم و فدرالیسم اش برای افغانستان ، بدفاع برخاسته ضمن صحبت گفت که : بنام یک از یک افغان خواهان وحدت مجاهدین برای ایجاد یک دولت با ساختار فدرالیسم میباشد( نقل گپ بمفهوم ) ، همچنان سر و صدای مذاکره در مورد احداث و تمدید خط آهن از پاکستان (از طریق افغانستان) به ازبکستان ( تمدید این شاهراه مواصلاتی مهم به علاوه این که منافع آتی ترکیه را از جانب پاکستان صدمه پذیر خواهد ساخت، مسیر تجاوز امپریالیسم روس را در دراز مدت به بحر هند هموارتر و سهلتر خواهد نمود) ، از جمله عواملی اندکه هیئات حاکمه ترکیه را واداشت ، تا سریعتر از حریفان گرسنه اش اقدام به خریداری « جنبش ملی» و سر باند آن ( رشید دوستم ) نموده، ویرا به ترکیه دعوت نماید ، تا نامبرده و مشاورین پرچمی اش را متوجه قدرت رشد یابنده اقتصادی و نظامی آن کشور ساخته و از صفات « سازمان دولتهای ترک » و حسنات « بازار مشترک دولت های ترک » ایشان را آگاه گرداند. به همین سبب سفره ای صدبار رنگینتر

از دسترخوان مسکو ( که به گفته آصف محسنی «... در آن نه گوشتی بود نه گلچه پیازی که رهبران بخورند») را در مقابل آنها پهن نمود، تا از نعمات آن مستفید گردند.

خریدار بعدی دوستم سعودی ها می باشند که در رقابت با ترکیه ، پاکستان و ایران در ماه قوس ۱۳۷۱ از وی در ریاض با کوس و کرنا استقبال نمودند و با آب زمزم غسل تعمیدش دادند و «الحاج دوستم» اش نامیدند.

در یک کلام رقابت شدید و لجام گسیخته ی دولت ترکیه و پاکستان که هر دو از آبشخور امپریالیسم جنایت گستر امریکا تغذیه می کنند در رابطه توسعه نفوذشان در کشورهای آسیای میانه یکی از عواملی است که دوستم را در بازار مکاره وطن فروشان ارجحیت می بخشد. به همین خاطر وی برای فروش رهسپار ازبکستان ، تاجیکستان ، ترکیه ، پاکستان و عرب سعودی شده است .

تاریخ میهن ویران شده و به خون نشسته ی افغانستان در همین مقطع خونچکانش با بی حوصله گی آشکار خواهد ساخت که سرباند « گلیم جمع » های جنایتکار و شرکای مکارتر پرچی اش - که بار دیگر خودشانرا در معرض بیع و شرا معامله گران سیاسی قرار داده اند - در « بازار آزاد » به چند دالر امریکایی خریده خواهند شد؟

بلی خواننده گرامی، نوشتار دومی در باره دوستم که یک دهه قبل منتشر شد را نیز مورد مطالعه قرار دادید. جریانات سیاسی و رخدادهای خونین نظامی فی مابین داره های جهادی بعدی یکی از سیاهترین روزها در تاریخ کشور (۸ ثور ۱۳۷۱) و متعاقب آن درگیری های مسلحانه این اجیران از نظر افتاده ی I.S.I. پاکستان و سازمان « سیا » ی امریکا ، پرورش یافتگان امپریالیسم روس ( جمعیت ربانی - مسعود) با طالبان و القاعده ، سر انجام تجاوز امپریالیسم امریکا و متحدینش زیر پوشش سرکوب طالبان و القاعده ( آنانی را که امریکا خود بلای جان مردم شدیداً کوبیده شده ی ما و ارزشهای قبلاً صدمه دیده ی شان ساخته بود) به وضاحت نشان داد که دوستم بیسواد و قاتل هزاران هموطن ما بار دوم ، البته بادلایلی در ترکیه، خودش را به امپریالیسم امریکا فروخت.

حال توجه تانرا به بخشهای از گزارش نیویورک تایمز تحت عنوان « امریکا ، ژنرال دوستم و استاد عطا » که ترجمه آن به فارسی از هفته نامه دی سایت آلمان درج شهروند ۷۱ مورخ ۳۰ اگست سال ۲۰۰۲ می باشد ، جلب می نمایم:

❑ « قدرتمندترین رهبران جنگی شمال افغانستان، ژنرال عبدالرشید دوستم و معلم عطا... در این پایگاه حضور یافته اند. آنها بایک رابطه سازمان ملل متحد قرار دارند. که می خواهد متقاعد کند تانک هایشان را از شهر بیرون بکشند. در میدان بزرگ مزار حدود ۵۰ جنگنده هر طرف ، در حالیکه انگشت روی ماشه دارند، یکدیگر را زیر نظر گرفته اند، در هفته های گذشته ( میان دو طرف ) درگیری ها ، چنان شدید بود که همکاران صلیب سرخ نتوانستند مزار شریف را ترک کنند. آنها نهایتاً می خواستند به ارتفاعات داخل کشور بروند ، جایی که احتمالاً یک میلیون و دویست (دو صد) هزار انسان از گرسنگی رنج می برند.»

❑ « رهبران جنگی نظیر دوستم و عطا ... از ایجاد یک ملت جلوگیری می کنند »

❑ « دوستم و استاد اعطا میگویند: یک آقای جنگ به خلقش نیاز دارد ، اما بر خلاف آن یک فرمانده ، خلقش را حفظ می کند»

❑ « به عنوان مثال دوستم بر مدخل مسجد سبز ... در قلب مزار شریف ، تابلوی نصب کرده است و فرمان داده که روی آن به انگلیسی بنویسند که او هزینه کابل (مصرف کیبل) کشی تازه برق و شمشاد کاری باغها را از جیب خودش پرداخته است. دوستم، خودش را برای نیازهای نهایی شهر، مثل ایجاد شبکه فاضلاب ، بیمارستان و حمل زباله به زحمت نمی اندازد. همه این کار از بیست و پنج سال پیش به این سو خوابیده اند. کودکان پایاهای قطع شده از زمین، خودشان را روی گاری های خود ساخته چوبی ، در خیابانهای غبار آلود به پیش می کشند. اما یک رهبر جنگی ، برای دیدن این رنجها ، چشمی ندارد. چسپیدن به قدرت در افغانستان ، چیزی ورای اداره یک انجمن نیکو کاری است.»

❑ «عشق بیدار شده دوستم نسبت به مطبوعات خارجی ، در اصل نشانه ای از تحقیر شخصیت او نیست . در شبرغان، با حدود هشتاد کیلومتر فاصله از مزار، او در میان گل رز ، در قصر

پوشیده از کاشی های صورتی و آبی را اداره میکند که در زیر آن زیر دستانش با غرور قدم می زنند.»

◉ « نمایندگان صلیب سرخ از این زندان ( آنجا حدود ۸۰۰ طالب پاکستانی را نگهداری می کردند) بازدید کردند متوجه شدند که دوستم زندانیان را گرسنگی می دهد... زندانیان هنوز روی پای خود بند نشده بودند که ژنرال (دوستم) با ژست یک بخشاینده، آنها را به پاکستانی ها فروخت »

◉ «ژنرال سعی میکند خودش را یک سیاستمدار نشان بدهد دوستم جنبش را نمایندگی میکند. استاد عطا برعکس جانبدار «جماعت» است. عطا با لحنی تحقیر آمیز حکایت میکند که وقتی او علیه تجاوزگران شوروی می جنگید، دوستم بعنوان دست نشانده داخلی با روس ها متحد شد.» در همین رابطه «مسعود قهرمان» در کنفرانس مطبوعاتی سال ۱۳۷۳ در کابل چنین گفته بود: «همچنان وابستگی دوستم به ازبکستان و به یک تعداد جنرالهای شوروی سابق پوشیده نیست» مرد استوار و امید ۰۰۰ صفحه ۳۴۹ -

◉ «خاطره ویتنام، آخرین تلاش بزرگ امریکا برای گسترش امپریالیسم هنوز از یاد نرفته است. با این همه، در مزار شریف به نظر میرسد که امریکایی ها دقیقا دارند همان کار را می کنند ۰۰۰ آدم می تواند از ماموریت صلح و کمک برای بازسازی حرف بزند، اما آنچه در مزار شریف می گذرد، چیزی نیست جز کنترل امپریالیستی. بله، جنگ ضد تروریستی امریکا، نسخه تازه ای از امپریالیسم است. حضور امپریالیستی به هیچ عنوان جنبه موقتی ندارد ۰۰۰»

◉ «همکاران سازمان ملل متحد، تکرار می کنند که آنها برای آن که توان انسانها را در محل تقویت کنند اینجا هستند. این، تکیه کلام استعمار نو است ۰۰۰۰ بریتانیایی ها آن را «سلطه غیر مستقیم» می نامند. همکاران محلی، وظایف اداری روزمره را انجام می دادند و نیروهای بومی کمی قدرت نمایی میکردند، در حالی که تصمیمات واقعی در دور دست، یعنی در پایتخت های قدرت های استعماری اتخاذ می شد. در افغانستان نیز سلطه غیر مستقیم یک نمونه است: رویای خودگردانی، همزمان با قیمومیت استعماری



□ اشرف قانونی یکی از همکاران متنفذ سابق بانک جهانی ، امروز وزیر اقتصاد افغانستان است . او، خشم خود را از رفتار تحقیر آمیز بوروکرات های سازمان ملل و دولت های غربی بیان میکند : در هیچیک از ۳۵۰ طرح پیش بینی شده از سوی سازمان های بین المللی و غیر دولتی ، حتی نظر مشورتی دولت موقت پرسیده نشده است »

□ « هیچکس نمی داند که چه تعداد مامور CIA و نیروهای ویژه در این سرزمین حضور دارند؟ » .

خواننده عزیز ، حال که تا اینجا چرخش های متواتر جلاد بیرک نجیب « خالد ابن ولید » مجددی و جانشین بر حق بیرک امریکایی در شمال کشور [ و هم اکنون فرد درجه دو در وزارت دفاع دولت دست نشانده امریکا ] را از نظر گذرانید . تشبثات سیاسی نظامی جدیدش رابا جنرالان امریکایی و نماینده خاص رییس جمهور امریکا (خلیل زاد) نیز از طریق رسانه های جمعی تعقیب و بر عنوان این مقاله از صمیم قلب مهر تایید گذا رید . □□□ ب. نبی ۱۸ نومبر ۲۰۰۲ □

---

(۱) آقای فقیر محمد ودان عضو برجسته کمیته مرکزی « حزب دموکراتیک خلق افغانستان » در کتابش ("دشنه های سرخ" صفحه ۲۳) پیوستن عده ای از اعضای رهبری حزبش را به باند های جهادی ، ناشی از گرایشات فکری تعصب آمیز ، زبانی ، سمتی و اتنیکی آنها قلمداد کرده و « عوامل متعدد» ، تاثیرات احزاب جهادی مقیم پاکستان و ایران را در بریدن آنها از « حزب دموکراتیک خلق افغانستان» دخیل دانسته می نویسد: « متأسفانه بنا بر عوامل متعدد ، عده از سازمانهای سیاسی کشور ما از جمله در عده از رهبران و کادر های ح د خ ا نیز چنین گرایشات فکری عمدتاً تحت تاثیر احزاب و تنظیم های جهادی مقیم پاکستان ، ایران ، ایجاد و در بستر ناسالم آن سمت داده شده و سر انجام در اتحاد عمل با سازمانهای مذکور تبارز و در میان آنها منحل گردیدند » . نویسنده بعد از اینکه از رفتن صدر اعظم کشتمند به طرف حزب وحدت اسلامی تذکراتی میدهد ، در مورد دوستم چنین مینویسد : « جنرال عبدالرشید دوستم که شخص دارای استعداد فطری قوی نظامی است و سواد عادی حد اقل... داشته و فاقد نظرات سیاسی بود مگر در عقب او تعدادی از محرکین سیاسی و عقیده تی در حزب وطن ( ح د خ ا ) و خارج از آن چون سید اکرم پیگیر ، آزادخان و عده دیگر قرار گرفتند همچنان تاثیرات

سازمان " وطن جمعیت " ازبکستان بر وی مشهود بود. موصوف عضو شورای مرکزی حزب وطن و قهرمان جمهوری افغانستان بود ؛ همچنان آقای ودان که در وصف صفات و « استعداد فطری » (!) اجنت شوروی سابق و روسیه کنونی یعنی "گلیم جمع" دزد و جنایتکار مشهور، داد سخن میراند و در صفحه ۲۳ اثرش از « نجیب الله مسیر یکتن از تحصیل یافته های شوروی در تحریک و سازماندهی بغاوت دوستم و تشکیل ائتلاف شمال نقش برجسته داشت » یاد می نماید . پیوستن دوستم ، کشتمند ، نجم الدین کاویانی ، فرید مزدک ، و امثال آنان به داره های جهادی ناشی از خط فکری ، نژادی ، زبانی ، منطقه ای و... آنان \_ طوری که ودان عامدانه آنرا " خط فکر نژادی و ... " میخواند تا بر عضویت شان در سازمان های استخباراتی روسیه پرده بکشد \_ نبوده ؛ بلکه بنا بر سیاست انتقال نیروی از یک بخش مهم حزب علنی در حال فرو پاشی زیر نام " سوسیالیست و کمونیست " به بخش اخوانی ( اخوان روسی ) زیر نام "شورای نظار" و جمعیت اسلامی به رهبری مسعود ، به امر سازمان امنیت شوروی K.G.B. و استخبارات وزارت دفاع روسیه G.R.U؛ زیر همین پوششها و قالب ها صورت گرفته است ☐